

# نومیدی های سال نو

و. خورمن

به ختم سال ۱۳۸۹ تقویم خورشیدی ما دو روز بیش نمانده است. در کابل زیبایی دوران جوان ما که در ذهن ناپخته ما نمای دیگری داشت درین روزهای سال همواره از ورای امواج رادیو و تلویزیون آهنگهای بهاری و منجمله آهنگ گیرای احمد ظاهر «اگر بهار بیاید ترانه ها خواهم خواند» چندین بار به نشر میرسید و همه را مشعوف میساخت. هرکس در تخیلات خویش پلانهای برای سال جدید طرح میکرد. در دلها غم و تشویش از آینده مانند این ایام نبود. یاد آن دوران گرمی باد.

و اما حالا چگونه است؟ سالها یکی پی دیگری می آیند و میروند، بهار میشود، تابستان میشود، تغییراتی نیز در زنده گی و سرنوشت مردم و سرزمین ما رونما میگردد، اما امیدواری به آینده و تحولات مثبت سالهاست از وطن رخت بر بسته اند. بجز مستی از مفتخواران که موجودیت شان بر گرده های مردم سنگینی میکند، دیگران همه در انتظار وقوع حوادث غیر پیشبینی شده و نا میمون اند. آزادی و حق حاکمیت و خود ارادیت برباد رفته، دولت ناتوان و ناکارآمد، اجتماع تا گلو در فساد و نا برابری غرق، اقتصاد ورشکسته و دست بین، جنگی که نظر به هر ملحوظی که هست ختم شدنی نیست و از همه کشنده تر و بد تر بدبینی و ناامیدی نسبت به آینده. اما آیا تنها ما درین کره خاکی درینحالت بسر میبریم؟ جواب منفی است. اگر نظری به اطراف خویش بیفکنیم و دنیا را بررسی کنیم، سرنوشت ملت های دیگر خورد و کوچک، از ما خیلی بهتری ندارد.

جدید ترین تراژیدی را همه ما در جهان عرب، که گاهی از آن هیچ خبری به گوش نمیرسید، به شهادت نشسته ایم. مردم در جنبشهای دادخواهی بپا خاستند و بدون کدام برنامه خاص فقط نارضایتی از مظالم دولتهای خویش را ابراز داشتند. در کشورهای تونس و مصر نتایج هم بدست آمد که دیکتاتور ها و کفن کشان سابق ساحه را با جبر تخلیه کرده و کشور و ملت را به سرنوشت خودشان رها کرده و رفتند. آنجاها نیز هنوز هیچ چیزی تغییر مثبت نکرده و سرنوشت همه مردم نامعلوم است. همین امروز شاهد برگزاری انتخابات در کشور مصر هستیم، اما آیا با آنهاهم قربانی های که مردم برای طرد حسنی مبارک دادند دولت دلخواه شان رویکار خواهد آمد و یا کدام فرستاده، صهیونیزم و نئولیبرالیزم به قدرت خواهد رسید که اینبار زحمتکشان مصر را با چهره و نمای جدیدی

تحت نام دموکراسی به استثمار خواهد کشید. از مدتها بدین سو تمام امید های زحمتکشان در تمام کشورها بارها و بارها با گذشت زمان به یأس مبدل گشته است. بیاد داریم راپورتاژهای دوران انتخابات اوباما را که همه فکر میکردند اکنون که نماینده محروم ترین مردمان جهان یعنی آفریقا در مقتدر ترین کشور دنیا بر اریکه قدرت تکیه زند چه تغییرات مثبتی به نفع ملیاردها انسان محروم دنیا بدست خواهد آمد. اما دریغا که چنین نشد.

آخرین قضیه یی که تمام جهان شاهد آن بودند، ویتوی ایالات متحده آمریکا به دستور اسراییل در شورای امنیت ملل متحد، این گدی کوکی سرمایه داران جهان و این نهاد خاینانه طبقات دارای همه کشورها بخصوص جهان غرب، برضد خلق فلسطین بود. درین مورد هیچ کسی حتا انگشتی را هم شور نداد، بجز چند بیانیه و قطعنامه احزاب مترقی اینجا و آنجا، و اما در مورد سرنوشت ملت های بپا خاسته عرب برخورد خدایان زور و زر چگونه است؟ تعداد کشته شده ها در تظاهرات تونس و مصر، در بحرین و دیگر کشورهای عربی از لیبیا کمتر نبود (تنها در مصر بیش از ۱۲۰۰ کشته و هزارهای دیگر زخمی)، اما چه شد که در تونس و مصر حرفی هم از مداخله نظامی تحت قیمومیت ملل متحد و ناتو بمیان نیامد ولی در لیبی فیصله شورای امنیت در مدت کمتر از ۴۸ ساعت صادر شد و فضای کشور مستقلی را برای پرواز ممنوع اعلان کردند. آیا این در اثر دشمنی های کشور لیبی با جهان غرب و منافع آزمندانة آنان در مدت زمان درازی نبود؟ آیا این در نتیجه اعلان عجولانه و دیوانه وار رهبر لیبی در خصوص تمویل کمپاین انتخابات ریاست جمهوری سرکوزی نبود؟ تصامیم رهبران کشورها در مورد مصرف پولهای مالیات مردم در عرصه تامین منافع شخصی و گروپی، بدون استیذان و رای پرسى مردم، تازه گی ندارد، اما با این رسوایی تیپ سرکوزی هیچگاهی نبوده است. این نوع جنگها برای جلوگیری از رسوایی شخصی رهبران این کشور ها همیشه مرا بیاد جنگ چنگیزخان میاندازد که برای طلب یک کوزه آب لیمو که امپراطور فارس با توهین رد کرده بود، سراسر آن امپراطوری بزرگ را با تلفات هفتاد هزار عسکر خود و قتل صدها هزار مدافع و انسانهای شهرهای مختلف فارس به خاک یکسان نمود.

دو خونخوار ترین دولت در جهان یعنی فرانسه و انگلیس قوای خویش را در سواحل لیبی جابجا کرده و آماده ازبین بردن هست و بود خلق آنکشور اند. آنها تمام وریانتهای مداخله نظامی را برای خود محفوظ نگه داشته اند. حالا کوچکتترین بهانه یی کافیسست که آنها اردوی لیبی را ازبین ببرند و تمام داشته های تکنیکی و اقتصادی آنکشور معتبر از لحاظ انرژی را نابود کنند (مانند یوگوسلاویا) و بعد این کشور سالهای متمادی محتاج و دستببین همین کشورها خواهد بود، از خوراکی گرفته تا ماشین آلات و اسلحه . . . . تعداد این چنین قربانی ها کم نیستند، افغانستان ما، عراق، یوگوسلاویا و سایر

کشورهای سوسیالیستی سابق، کشورهای متعدد افریقا، کشورهای آمریکای لاتین. بهمین جهت است که کمپنی های کشورهای غربی از لحاظ بزرگی جهانی شده اند و موسسات کشور های دیگر از سطح شهر و کشور میزبان خویش پا فراتر نگذاشته اند، آنچه هم شهرت بزرگتری کسب کرده و ساحهٔ فعالیت خویش را توانسته توسعه دهد، در راس آن یا آمریکایی یا اروپایی است.

در نبود قدرت جهانی مانند شوروی، به خصوص بعد از جنگ عراق شکل مداخله در امور کشورها چهره تبدیل نمود و اکنون برعکس دوران استعمار که هرکشور مستقلانه عمل میکرد، تصرف بازارهای جهان در شراکت نظامیگران کشورهای غربی و گاهگاهی کشورهای نوکر صفتی مانند عربستان سعودی، پاکستان، لبنان، کشورهای اطراف بالتیک، پولند، جمهوریتهای یوگوسلاویای سابق و غیره صورت میپذیرد. کشور بیطرف سوئیس نیز در افغانستان ۱۰ تن نظامی دارد که در ترکیب جزو تاهای آلمان در کشور ما حضور دارند. این انترناسیونالیزم سرمایه داری در شرایطیست که پرولتاریا و زحمتکشان سراسر جهان در تفرق بینظیری بسر میبرند.

اما آنچه مربوط میشود به دموکراسی شاخدار غربی، ما شاهد چهره های مختلف آن هستیم، نظامیگری، تفتین و دروغ، خرید ملتها و دارایی های آنها با پول قرضه و امثال آن. در حقیقت این همان یک چهره است یعنی تثبیت منافع سرمایه در برابر زحمتکشان و مولدین که اکنون از لحاظ شکل در سرتاسر دنیا متجانس شده است.

موضع گیری چین که به گفتهٔ غربیها کمونیست است و روسیهٔ محافظه کار و دنباله رو که کورکورانه از شیوه های زنده گی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایالات متحده آمریکا تقلید میکند در مورد مسایل جهانی، منجمله اخیراً در شورای امنیت ملل متحد در مورد فلسطین و لیبی گویای ادعای ماست. کشور آلمان تحت فشار نیروهای چپ داخلی موضعگیری روشنتری داشت تا چین کمونیست. امان ازین کمونیزم چینیایی که کارگران از فرط شدت استثمار در آنجا دست به خودکشی میزنند !

اگر لنین دوباره زنده شود و موضعگیری کشور مطبوعش را در مورد سرنوشت خلقهای جهان مشاهده کند، بلافاصله دوباره سکتته خواهد کرد.

تأسف بزرگ درینست که رهبران تا گلو غرق در فساد و رشوه خواران بدنامی مانند برلسکونی و سرکوزی بر سونوشت ملیاردها انسان تصمیم میگیرند. برلسکونی سه بار صدراعظم ایتالیا انتخاب شده است و هر بار مردم بدست های مبارک خود برایش در صندوقها رای ریخته اند. موصوف همین اکنون در کشورش به دهها اتهام تحت محاکمه است. از کابینهٔ سرکوزی چندین وزیر برحال در اثر سوء استفاده از قدرت و رشوه خواری و غیره تحت محکمه اند. صدراعظم سابق فرانسه، دومینیک

دو ویلین، وورت وزیر دارایی کشور و هلیو ماری وزیر خارجه دفاع و چندین سمت دیگر وزارت ها نیز تحت فشار مردم بخاطر سوء استفاده از کرسی و قدرت کنار رفتند، رییس جمهور سابق فرانسه، ژاک شیراک همین اکنون باربار به محکمه احضار میگردد.

من در کشور میزبان خویش در بیست سال اقامت خویش هر روز شاهد نشر اخبار سوء استفاده و به محکمه کشاندن صدها مسوول و آمر و وزیر و دست اندکار رهبری کشور هستم که به اتهامات اختلاس، حیف و میل دارایی های عامه، دزدی و غیره محکمه میشوند و خیلی هم زود دوباره برائت میگیرند و به عیش و نوش میپردازند. به همین تازه گی ها وزیر مالیه سابق کشور سوئیس، آقای هانس رودلف مرتس مورد اتهام سوء استفاده ۱،۲ میلیارد فرانک قرار گرفته است. موصوف در تبنای با بانک معتبر کریدت سوئیس، آن بانک را از مالیه معاف نموده بود. آن پولها را هیئت مدیره بانک مذکور و خود وزیر صاحب در اخیر سال بونوس گرفته اند. اینچنین اخبار در کشورهای دیگر نیز به یقین وجود دارد که ما از آنها بیخبریم. امیدواریم هموطنان ما که درین کشور ها اقامت دارند این اخبار را در نوشته های خویش انعکاس دهند تا مردم ما خود قضاوت نمایند و اذهان شان روشن گردد.

این سوال همواره در ذهنم خطور میکند که آیا سی - چهل سال قبل نیز این تعداد از رهبران و اولیای امور به همین منوال در فساد و لجن غرق بودند و یا تنها این دستاورد نبود رقبای مانند شوروی و کمپ سوسیالیزم است. شاید ما قبلا از آن بیخبر بودیم و حالا از برکت وسایل اطلاعات جمعی و انترنت به اطلاع ما میرسد. فراموش نمیکنم که اتهام جدی در مورد کلکسیون تحایف لیونید برژنف رهبر شوروی که از جانب غرب خیلی نشخوار میشد، در وطن مالاوف ما به دهان هرکسی بود. اکنون شاید بخاطری که رشوه و سوء استفاده شکل قانونی را بخود گرفته، هیچ کسی به آن توجه نمیکند و احصاییه نمیگیرد که مثلا" در کشور ما گلبدین، سیاف، ربانی، قسیم، عبدالله، مجددی، گیلانی و غیره در گذشته چه مقدار پول داشتند و حالا این پولها از کجا بدست آمده است. این تنها در کشور ماست که تازه از مزایای سرمایه داری مستفید گردیده است. "درینجا که چنین است، در بغداد و لندن چه حال خواهد بود؟"

سوال دیگری که همیشه مرا بخود مشغول میسازد: با چنین خصوصیات آیا آینده بشریت سرمایه داری خواهد بود و یا سوسیالیزم؟ اگر سوسیالیزم آینده بشریت را رقم میزند، آیا در برابر دشمنش، یعنی سیستم سرمایه داری باید جنگید و یا از رَد مدارا و کرنش پیش آمد؟ هدفم رویونیزم و تسلیم طلبی نیروهای «مترقی» است، و یا جنگید و حقوق زحمتکشان را با جبر باید ستاند؟

اینست تفکراتی که در سال نو افکار من و ملیونهای دیگر را بخود مشغول خواهند داشت.

بدین وسیله و با استفاده از فرصت سال نو خورشیدی ۱۳۹۰ را به همه هموطنان ما در هرکجای که هستند و سایر افرادی که به این تقویم حرکت میکنند صمیمانه تبریک گفته و پیروزی و بهروزی های بیشتری برای شان تنها دارم.

هر روز تان نوروز، نوروز تان پیروز!

سویس، ۱۹ مارچ سال ترسایی ۲۰۱۱ مطابق ۲۹ حوت سال ۱۳۸۹ خورشیدی.

[www.esalat.org](http://www.esalat.org)